



4 برخورد خطرناک با قرآن؛ از نگاه علامه شهید مطهری

استاد شهید مرتضی مطهری چهار گروه را در ایجاد انحراف در شناخت قرآن کریم و مهجوریت آن در جامعه اسلامی مقصر می‌داند.

استاد شهید مرتضی مطهری چهار گروه را در ایجاد انحراف در شناخت قرآن کریم و مهجوریت آن در جامعه اسلامی مقصر می‌داند. شهید مرتضی مطهری به عنوان فردی که امام خمینی (ره) از او به عنوان قرآن‌شناسی کم نظیر یاد کرد در رابطه با کسانی که در شناخت قرآن کریم در جامعه اسلامی ایجاد انحراف می‌کنند چهار گروه اخباریین، اشاعره، اسماعیلیه (باطنیه) و متصوفه را مقصر می‌داند.

1 - اخباریین

شهید مطهری در رابطه با اخباریین می‌گوید؛ این گروه معتقد به عدم حجیت قرآن هستند و از میان منابع چهارگانه فقه، عقل را به دلیل احتمال خطا، اجماع را به دلیل انتساب به اهل سنت و قرآن را به دلیل انحصار فهم آن در اهل بیت (ع) رد کرده و تنها مراجعه به اخبار و احادیث پیامبر و ائمه را جایز می‌دانند. این استاد قرآن‌شناس این نوع طرز تفکر اخباریین را ظلم و جفا در حق قرآن دانسته و آنرا سبب فراموشی قرآن در جامعه و ایجاد انحراف در مسیر آن می‌داند.

برای روشن شدن موضوع، اشاره به يك نکته تاریخی‌گريز ناپذیر است. این مکتب حدود چهار قرن پیش در حوزه علمیه شیعه پیدا شد و رواج یافت. مؤسس این مکتب فردی است به نام ملا امین استر آبادی که شخصا مردی باهوش است و گروه زیادی از علماء، با او هم عقیده بودند.

این اندیشه، به رغم ظاهر مقبول و موجه دارای باطنی نامعقول و منحرف بود. اخباری‌گري 171#؛ با شعارهاي ظاهرگرایانه معتقد بود اساس مکتب بر احادیث و روایات اهل بیت استوار است و تا آن جا پیش‌رفت که برخی از آنان استدلال به قرآن، حتی در موارد بدیهی را نیز جایز نمی‌دانستند.

استاد مطهری اخباریین را 171#؛ جریان مهم و خطرناکی 171#؛ می‌نامد که با انکار حجیت عقل و با این بهانه که فهم قرآن مخصوص اهل بیت است تنها بر ظواهر روایات (و به تعبیر خودشان قال‌الباقر و قال‌الصادق) اکتفا می‌کردند. آنان به دلیل همین عقاید عوام پسند رشد سریعی یافتند و 171#؛ اگر گروهی از علمای مبرز و دلیر نبودند و جلوی این جریان نمی‌ایستادند و آن را نمی‌کوبیدند، معلوم نبود که امروز چه وضعی داشتیم 171#؛.

شهید مطهری با اشاره به 171#؛ جنگ‌ها و آدم‌کشی‌هایی 171#؛ که این طرز تفکر در پی‌داشت. اخباری‌گري را 171#؛ خیلی شبیه 171#؛ خارجی‌گري می‌داند! و معتقد است که همانند مکتب خوارج، 171#؛ روح اخباری‌گري را جمود تشکیل داده است 171#؛.

اهم عقاید اخباریون:

- 1- منکر حجیت عقل هستند و آن را به عنوان یک دلیل نمی‌پذیرند.
- 2- آنان می‌گویند فهم قرآن مخصوص پیغمبر (ص) و اهل بیت (ع) است و وظیفه ما رجوع به پیغمبر (ع) و اهل بیت (ع) است.
- 3- منکر حجیت 171#؛ اجماع 171#؛ هستند و آن را بدعت اهل سنت می‌دانند.
- بنا بر این اخباریون از ادله چهارگانه‌ای که در فقه اسلام مورد استفاده قرار می‌گیرد، تنها سنت را حجت می‌دانند و به آن استناد می‌کنند.
- 4- مدعی هستند که تمام روایاتی که در کتب اربعه (کافی، تهذیب، استبصار و من لا یحضره الفقیه) است صحیح بلکه قطعی الصدور هستند و می‌توان به آنها عمل کرد.
- 5- مکتب اخباری‌گری ضد اصل اجتهاد در اسلام است. آنان اجتهاد فقها در مسائل دینی را نمی‌پذیرند و تقلید از غیر معصوم را حرام می‌دانند.
- 6- مدعی هستند که مردم موظفند مستقیماً به احادیث مراجعه و به آنها عمل نمایند و هیچ مجتهد و فقیهی را نباید به عنوان مرجع تقلید واسطه قرار دهند.
- این مکتب در اثر مبارزات علمی افراد دانشمند و شجاعی مانند آیت الله العظمی وحید بهبهانی و گروهی از شاگردان او مثل شیخ مرتضی انصاری (ره) منقرض شده و امروزه هیچ طرفداری ندارد.
- [ده گفتار، استاد شهید مطهری، اصل اجتهاد در اسلام، ص 106]
- 2 - اشاعره

مطهری همچنین در رابطه با اشاعره می‌گوید؛ این گروه شناخت قرآن را به معنی تدبر در آن ندانسته و قائل به معنای تحت‌اللفظی و ظاهری آن بودند.

این استاد شهید، دوری از باطن قرآن را سبب ایجاد انحرافات در گروه اشاعره می‌داند و در این باره می‌افزاید: اعتقاد به تجسم خداوند، رویت خدا با چشم سر و امکان سخن گفتن با خدا به زبان بشری از جمله این انحرافات است.

استاد مطهری، در (ج3، مجموعه آثار؛ ص 91) ضمن تأکید بر سخافت بسیاری از عقاید معتزله می‌گوید:

آنچه در معتزله قابل ستایش است و مرگ آنها موجب نابودی آن شد روش عقلانی آنها بود.

تا حدود اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم، تمام مخالفتها با این نام صورت می‌گرفت که افکار معتزله بر ضدّ ظواهر حدیث و سنت است. رؤسای اهل حدیث مانند مالک بن انس و احمد بن حنبل اساساً بحث و چون و چرا و استدلال را در مسائل ایمانی حرام می‌شمردند. پس نه تنها اهل السّنة یک مکتب کلامی در مقابل معتزله نداشتند، بلکه منکر کلام و تکلم بودند.

تا اینکه اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم، پدیده‌ی تازه‌ای رخ داد و آن اینکه شخصیتی بارز و اندیشمند که سالها در نزد قاضی عبد الجبار معتزلی مکتب اعتزال را فرا گرفته و در آن مجتهد و صاحب‌نظر شده بود، از مکتب اعتزال رو گرداند و به مذهب اهل السّنة گرایید و چون از طرفی از نوعی نبوغ خالی نبود و از طرف دیگر مجهّز بود به مکتب اعتزال، همه‌ی اصول اهل السّنة را بر پایه‌های استدلالی خاصی بنا نهاد و آنها را به صورت یک مکتب نسبتاً دقیق فکری در آورد. آن شخصیت بارز «؛ابو الحسن اشعری«؛ متوفا در حدود 330 هجری است.

اینجا بود که اهل الحدیث دو دسته شدند: «؛اشاعره«؛ یعنی پیروان ابو الحسن اشعری که کلام و تکلم را جایز می‌شمارند، و «؛حنابله«؛ یعنی تابعان احمد بن حنبل که آن را حرام می‌دانند.

استاد شهید مطهری، در (ج3، از مجموعه آثار ص 88) سبب دیگری را برای فراگیر شدن مکتب اشاعره به این شرح ذکر می‌کند:

معتزله از ناحیه‌ی دیگر نیز منفور عوام شدند و آن، غائله‌ی «؛محنت«؛ بود.

استاد شهید (ره)، غائله محنت را چنین توضیح می‌دهند:

معتزله بودند که با نیروی خلیفه مأمون می‌خواستند مردم را به زور تابع عقیده‌ی خود در حادث بودن قرآن بنمایند و این حادثه به دنبال خود کشتارها و خونریزیها و زندانها و شکنجه‌ها و بی‌خانمانی‌ها آورد که جامعه‌ی مسلمین را به ستوه آورد. عامه‌ی مردم، معتزله را مسئول این حادثه می‌دانستند و این جهت سبب بیزاری بیشتر مردم از مکتب اعتزال شد.

استاد شهید علامه مطهری در (ج3، از مجموعه آثار ص 90) می‌گوید: ابو الحسن اشعری از افرادی است که افکارش تأثیر زیادی در جهان اسلام گذاشت و این مایه‌ی تأسف است.

استاد شهید علامه مطهری در (مجموعه آثار، ج3، ص: 89) می‌گوید: البته مکتب اشعری تدریجاً تحولاتی یافت و مخصوصاً در دست غزالی رنگ کلامی خود را کمی باخت و رنگ عرفانی گرفت و وسیله‌ی امام فخر رازی به فلسفه نزدیک شد. بعداً که خواجه نصیر الدین طوسی ظهور کرد و کتاب تجرید الاعتقاد را نوشت، کلام بیش از نود درصد رنگ فلسفی به خود گرفت. پس از تجرید همه‌ی متکلمین - اعم از اشعری و معتزلی- از همان راهی رفتند که این فیلسوف و متکلم بزرگ شیعی رفت.

مثلاً کتابهای مواقف و مقاصد و شروح آنها همه رنگ تجرید را به خود گرفته اند.

در حقیقت باید گفت هر اندازه فاصله‌ی زمانی زیادتر شده است اشاعره از پیشواشان ابو الحسن اشعری دور شده و عقاید او را به اعتزال یا فلسفه نزدیکتر کرده اند. اکنون فهرست وار عقاید «؛اشعری«؛ را که از اصول «؛اهل السّنة«؛ دفاع کرده و یا به نحوی عقیده‌ی «؛اهل السّنة«؛ را تأویل و توجیه کرده است ذکر می‌کنیم:

فهرست عقاید «؛اشاعره«؛

الف. عدم وحدت صفات با ذات (بر خلاف نظر معتزله و فلاسفه).

ب. عمومیت اراده و قضا و قدر الهی در همه‌ی حوادث (این نیز بر خلاف نظر معتزله ولی بر وفق فلاسفه).

ج. شرور مانند خیرات از جانب خداست (البته این نظر به عقیده‌ی «؛اشعری«؛ لازمه‌ی نظر بالاست).

د. مختار نبودن بشر و مخلوق خدا بودن اعمال او (این نظر نیز به عقیده‌ی «؛اشعری«؛ لازمه‌ی نظر عمومیت اراده است).

هـ. حسن و قبح افعال ذاتی نیست، بلکه شرعی است. همچنین عدل، شرعی است نه عقلی (بر خلاف نظر معتزله).

و. رعایت لطف و اصلاح، بر خدا واجب نیست (بر خلاف نظر معتزله).

ز. قدرت انسان بر فعل، توأم با فعل است نه مقدم بر آن (بر خلاف نظر فلاسفه و معتزله).

ح. تنزیه مطلق، یعنی هیچگونه شباهت و مماثلت میان خدا و ما سوا وجود ندارد (بر خلاف نظر معتزله).

ط. انسان آفریننده‌ی عمل خود نیست، اکتساب کننده‌ی آن است (توجیه نظر اهل السّنة در باب خلق اعمال).

ی. خداوند در قیامت با چشم دیده می‌شود (بر خلاف نظر فلاسفه و معتزله).

یا. فاسق، مؤمن است (بر خلاف نظر خوارج که مدعی کفر فاسق بودند و بر خلاف نظر معتزله که به منزله بین المنزلتین قائل بودند).

یب. مغفرت خداوند بنده‌ی را، بدون توبه هیچ اشکالی ندارد همچنانکه معذب ساختن مؤمن بلا اشکال است (بر خلاف نظر معتزله).

یج. شفاعت بلا اشکال است (بر خلاف نظر معتزله).

ید. کذب و تخلف وعده بر خدا جایز نیست.

یه. عالم، حادث زمانی است (بر خلاف نظر فلاسفه).

یو. کلام خدا قدیم است اما کلام نفسی نه کلام لفظی (توجیه نظر اهل السنة).
یز. افعال خدا برای غایت و غرضی نیست (بر خلاف نظر فلاسفه و معتزله).
یح. تکلیف ما لا یطاق بلا مانع است (بر خلاف نظر فلاسفه و معتزله).

3 - اسماعیلیه

اسماعیلیه گروه دیگری است که به اعتقاد شهید مطهری در مسیر قرآن در جامعه اسلامی ایجاد انحراف کردند.
شهید مطهری در رابطه با این دو گروه با اشاره به اینکه آنها به اقتضا منافعشان به تاویل آیات قرآن می‌پرداختند، می‌گوید: آنها باطن قرآن را در اختیار خود دانسته و خود را اینگونه معرفی می‌کردند و با استفاده از عقاید شخصی خود با قرآن بازی می‌کردند.
آغاز و مؤسس فرقه اسماعیلیه خالصه

این فرقه در قرن دوم هجری بعد از مرگ اسماعیل بن جعفر (ع) تأسیس شد و اسماعیل مؤسس فرقه اسماعیلیه نیست زیرا، اسماعیل در زمان امام صادق (ع) از دنیارفت و هیچ گونه ادعای امامت هم نکرد و خود امام بعد از مرگ او جنازه فرزندش اسماعیل را در ملاء عام گذاشت تا مردم بدانند که او از دنیا رفته و امام کسی نمی‌باشد ولی در باره‌ی رهبر اصلی آنان اختلاف است؛ بعضی رهبر اصلی آنان را 171#& عبد الله بن میمون قدام و 171#& که شیعه امامی و از اصحاب امام جعفر صادق (ع) و ایرانی و خوزستانی بودند که بر اثر معاشرت با ابو الخطاب به مذهب غلو گرائیده و معتقد به امامت اسماعیل بن جعفر و پسرش محمد بن اسماعیل گردیدند؛ می‌دانند

[بغدادی، عبد القاهر بن طاهر بن محمد البغدادي أبو منصور، الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية منهم، بیروت، دار الجیل- دار الآفاق، 1408، ص 16-277]

ولی بسیاری، رهبر بزرگ و اصلی آنان را 171#& محمد بن ابی زینب اسدی اجدع؛ مشهور به 171#& ابی الخطاب؛ می‌دانند و به همین جهت به آنان 171#& خطابیه؛ نیز می‌گویند.

[نوبختی، فرق الشیعه، ص 69-و اشعری، سعد بن عبد الله اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص 81]

ویژگی‌ها و عقاید ابوالخطاب

بسیاری از بزرگان ریشه تاریخی و فکری اسماعیلیه را به ابوالخطاب باز می‌گردانند و نخست از اصحاب امام جعفر صادق (ع) بود و به سبب سخنان غلو آمیزش امام او را لعنت کرد و از وی بیزارى جست.

[ابوالخطاب و پیروانش بعد از آن که از جانب امام صادق (ع) طرد شدند به دنبال شخص دیگری از اهل بیت یعنی اسماعیل رفتند که مورد قبول شیعیان بود و امام صادق (ع) و عموم شیعیان به او احترام ویژه‌ای قائل بودند، تا او را به عنوان رهبر و امام خود قلمداد کنند. لکن خود امام بعد از مرگ اسماعیل جنازه او را به مردم نشان داد تا در آینده برای وی دعوی امامت نکنند چنانچه توضیح داده شد. علامه طباطبایی در (کتاب شیعه در اسلام، ص 69) در مقام بیان فرق کلی میان مذاهب امامیه اثنا عشری و اسماعیلیه گفته است: فرق کلی میان شیعه دوازده امامی و شیعه اسماعیلی این است که اسماعیلیه معتقدند که امام به دور هفت گردش می‌کند و نبوت در حضرت محمد صلی الله علیه و آله ختم نشده است، و تغییر و تبدیل در احکام شریعت، بلکه ارتفاع اصل تکلیف خاصه به قول باطنیه مانعی ندارد، بر خلاف شیعه دوازده امامی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را خاتم الانبیاء می‌دانند و برای او دوازده وصی و جانشین قائلند، و ظاهر شریعت را معتبر و غیر قابل نسخ می‌دانند و برای قرآن کریم هم ظاهر و هم باطن اثبات می‌کنند.

مرحوم علامه شهید مطهری در کتاب (آشنایی با علوم اسلامی، کلام، عرفان، ص 21) در این باره گفته است:

171#& باطنیه آن قدر در اندیشه‌های اسلامی بر اساس باطنیگری دخل و تصرف کرده اند که می‌توان گفت اسلام را قلب کرده اند. به همین دلیل مسلمین جهان حاضر نیستند آنها را جزء فرق اسلامی به شمار آورند. در حدود سی سال پیش که 171#& دار التقرب بین المذاهب الاسلامیه؛ در قاهره تأسیس شد و مذاهب شیعه امامیه، زیدی، حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی هر کدام نماینده داشتند، اسماعیلیان خیلی کوشش کردند که نماینده بفرستند، ولی از طرف سایر مسلمین مورد قبول واقع نشد؛

اصول عقائد اسماعیلیه:

1 - مرگ اسماعیل بزرگترین فرزند امام جعفر صادق - علیه السلام را انکار کرده و می‌گویند: او امام، زنده و غایب است و روزی ظهور خواهد کرد.

2 - خدای تعالی به واسطه حقیقتی که از آن با کلمه 171#& کن؛ تعبیر می‌شود دو عالم را آفرید:

الف: عالم باطن که عالم امر غیب است و شامل عقول و نفوس و ارواح و حقایق کلی می‌باشد.

ب: عالم ظاهر که عالم خلق و شهادت است و شامل اجزای علوی و سفلی و اجسام فلکی و عنصری است و بزرگترین موجودات این عالم به ترتیب بزرگی، عرش، کرسی و اجسام دیگر است. و بدین ترتیب آغاز و انجام سلسله هستی خداست. (ربانی، علی، فرق و مذاهب کلامی، ص 73-65)

3 - ذات باری تعالی برتر از وهم و عقل و فکر است. خداوند بالاتر از حد صفات است. با هیچ صفتی و تعین و حدی چه به سلب و چه به ایجاب از وی سخن نتوان گفت.

[مشکور، محمد جواد، تاریخ شیعه، انتشارات اشراقی، چاپ پنجم، 1372، ص 226]

4 - آنها عقل کل و نفس کل را دو اصل می‌خوانند و گاهی بنام اصل اول و ثانی از آندو نام می‌برند.

[مشکور، محمد جواد، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام، همان، ص 231]

- 5 - آنان به بهشت و دوزخ جسمانی معتقد نیستند ولی برای مبتدیان این کلمات را به معنی معمول آن تفسیر می کنند و مانند غلاة به حلول، تناسخ ارواح باور داشتند از نظر آنها بهشت، همان عقل است و کلید در بهشت گفتار رسول خداست.
- 6 - تعالیم ظاهری آنان با معتقدات شیعه دوازده امامی چندان تفاوتی ندارد و همان احکام شرعی اسلام مانند نماز و روزه، و زکات و غیره است.
- (طباطبایی، سید محمد حسین، شیعه در اسلام، ناشر دفتر انتشارات اسلامی، 1362، ص53)
- 7 - مظهر عقل کل در این عالم وجود ناطق است. ناطقان همان پیغمبران اولوالعزمند که شمار آنان هفت است. هر پیغمبری وصی و جانشینی دارد که در حال حیات او از علم او بهره مند بوده است. پس از هر ناطقی هفت امام روی کار می آیند. دوره هر پیغمبری هزار سال است و چون دوره او سرآید پیغمبر و شریعت دیگری ظهور کند. و شریعت پیشین را نسخ می نماید.
- 8 - در روی زمین یک ناطق وجود دارد و او پیامبر صاحب شریعت است، یعنی پیامبری که قانون الهی را که بوسیله فرشته به او القاء می شود، ابلاغ می کند. ادوار نبوت از هفت دور تشکیل می شود و هر مرحله از دوره نبوت بوسیله یک ناطق و یک وصی افتتاح می گردد. و یک یا چند دسته هفت گانه از امامان جانشین آنان می گردد و سپس آن دوره بوسیله آخرین امام یعنی (قائم) یا امام رستخیز که دوران پیشین را خاتمه می دهد، پایان می پذیرد و او امام مقیم است [هاشم عثمان، اسماعیلیه، بیروت، انتشارات اعلمی، چاپ اول، 1998م، ص66]
- 9 - در مورد امامت بر این باورند که امام مظهر عالم امر است. و حجت او مظهر عقل اول (عقل کل) است. امام حاکم بر عالم باطن و معلم دیگران است. گرچه امام گاهی پنهان می گردد، ولی دعوت او ظاهر خواهد بود تا اینکه حجت از جانب خدا بر بندگان تمام گردد. معتقدند که علاوه بر حجت خدا، پیوسته در روی زمین دوازده نفر نقیب که حواریین و خواص حجتاند وجود دارد [ربانی، علی، در آمدي بر علم کلام، انتشارات دارالفکر، چاپ اول، 1378، ص230]
- 10 - یک امام وجود دارد که وارث امام اساس است وظیفه او ایجاد تعادل میان ظاهر و باطن که پیوستگی آنها ضروری است، می باشد.
- از نظر اسماعیلیان امامت دارای مراتب چهارگانه زیر است.
- 1 - امام مقیم: او کسی است که پیامبر ناطق را بر می انگیزد و این عالی ترین درجه امامت است و آن را (رب الوقت) نیز گویند.
 - 2 - امام اساس: او وصی و جانشین پیامبر و امین راز و یاور او است و سلسله امامان مستقر در نسل او تداوم می یابد.
 - 3 - امام مستقر: او کسی است که امام پس از خود را تعیین می کند، راه تعیین امام از نظر اسماعیلیه دو چیز است: 1 - وراثت، 2 - نص امام مستقر.
 - 4 - امام مستودع: او به نیابت از امام مستقر به انجام امور امامت قیام می کند و حق تعیین امام پس از خود را ندارد وی را نایب الامام نیز گویند
- [ربانی، علی، در آمدي بر علم کلام، انتشارات دارالفکر، چاپ اول، 1378، ص231]
- یکی از عقاید شاخص اسماعیلیه در معارف و احکام دینی، باطن گرایی و تاویل است به عقیده آنان شرایع الهی دارای ظاهر و باطن است و باطن آن را جز امام و جانشین او نمی داند و همه آنچه در شرایع آسمانی آمده مثالها و رموزی است برای حقایق باطنی، بنابراین در مورد احکام و معارف دینی مثل نماز و تیمم و زکات و حج تاویلاتی داشتند که چنین تاویلات موجب شد که علمای اسلام اسماعیلیه را خطر جدی برای عقاید اسلامی به شمار آورند.
- 4 - متصوفه
- متصوفه در زمینه تحریف آیات و تأویل آنها مطابق عقاید شخصی خود ،
- ید طولایی داشتند در اینجا یک نمونه از تفسیرهای آنها را ذکر می کنیم تا شیوه تحریف های آنان روشن گردد و خواننده از این مجمل بتواند
- حدیث مفصل را بخواند. «در قرآن آنجا که داستان حضرت ابراهیم (ع) و پسرش اسماعیل (ع) ذکر شده چنین آمده است که به حضرت ابراهیم (ع) چند بار در رؤیا دستور قربانی کردن فرزندش در راه خدا داده می شود ابراهیم (ع) ابتدا از این دستور تعجب می کند اما بعد از آنکه رؤیا چند بار تکرار می گردد یقین پیدا می کند و تسلیم امر پروردگار می شود بعد موضوع را با پسرش در میان می گذارد او هم خالصانه می پذیرد و تسلیم حکم الهی می شود .
- منظورهم همین ظهور تسلیم و رضا به قضای حق بوده است و به همین دلیل وقتی پدر و پسر هر دو از روی صفای باطن و خلوص نیّت آماده
- اجرای فرمان خداوند تبارک و تعالی شدند اجرای حکم باذن خدا متوقف گردید .
- در تفسیر همین واقعه متصوفه می گفتند مقصود از ابراهیم ، ابراهیم عقل است و مقصود از اسماعیل ، اسماعیل نفس و عقل در این شرح قصد آن داشت تا نفس را ذبح کند. روشن است که چنین برداشتی بازی کردن با قرآن است و ارائه یک نوع شناخت انحرافی و درباره همین برداشتهای انحرافی و مبتنی بر خواسته ها و امیال شخصی و گروهی است که پیامبر (ص) فرمود : مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بُرْأیَهُ فَلْيَتَّبِعْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ . «این چنین بازی با آیات خیانت به قرآن محسوب می شود آنهم خیانتی بسیار بزرگ؛raquo
- (شهید مطهری آشنایی با قرآن ، ص ۲۷-۲۸ ، انتشارات صدرا

